

علل ورود علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی - ۲۵۰ ق

محمد شورمیج

دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

چکیده

این نوشتار بر آن است تا علل و چگونگی روی آوردن علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی (۲۵۰ ق) را بررسی کند. منطقه طبرستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی، اهمیت ویژه‌ای داشت و همواره پناهگاه مخالفان رسمی دستگاه خلافت بود. ویژگی‌های منطقه طبرستان، آن را محل مناسبی برای علویان ساخته بود تا دور از دستگاه خلافت آرزوهای خود را عملی سازند.

واژگان کلیدی: علویان، طبرستان، تسامح، قیام، شیعه.

مقدمه

علویان، فرزندان و نوادگان امام علی علیه السلام بودند که در دوره‌های مختلف، به طبرستان روی آوردند. دلایل روی آوردن سادات علوی به بخش‌های مختلف ایران بسیار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. به دلیل امنیتی که در سرزمین ایران بود و آنان به طور نسبی دور از دست‌رس حکومت‌هایی بودند که مراکز آن‌ها در شام یا عراق قرار داشت.
۲. رفاهی که شهرهای ایران می‌توانست برای آن‌ها داشته باشند.
۳. امکان جذب نیرو در ایران از سوی علویان؛ زیرا مردم ایران یک بار به هنگام قیام عباسیان، امتحان خوبی داده بودند و می‌توانستند بار دیگر چنان کنند.

در این پژوهش، علل ورود علویان به طبرستان بررسی می‌شود. هدف مقاله آن است که با تحلیل علل ورود علویان به طبرستان، خوانندگان را با چگونگی شکل‌گیری یک دولت متمرکز علوی در طبرستان آشنا سازد. همچنین برخی از مهم‌ترین مهاجرت‌های علویان به طبرستان شناسایی شود.

علل ورود علویان به طبرستان

الف) موقعیت طبیعی طبرستان

نگارنده حدود العالم، محدوده طبرستان را از ناحیه دیلمان در قرن چهاردهم هجری از چالوس تا همیشه می‌داند.^۱ همیشه در انتهای مرز شرقی طبرستان و در شانزده فرسخی ساری^۲ و در سر راه استرآباد قرار دارد و به نوعی کردکوی کنونی است. از این رو، طبرستان شامل دشت و کوه و ساحل دریا بود که از ناحیه دیلمان تا مرز همیشه وسعت داشت. شهرهای مهم مناطق جلگه‌ای آن عبارت بودند از: ساری، آمل، همیشه، ناتل و چالوس. همچنین شهرهای کلار، کجور و فریم از مهم‌ترین شهرهای مناطق کوهستانی به شمار می‌رفتند.^۳

سرزمین طبرستان از نظر جغرافیای طبیعی دارای هوای معتدل، آب فراوان، زمین حاصل خیز و جنگل‌های انبوه است. باران‌های پی‌درپی و رطوبت و گرمی هوا در تابستان، گیاهان و درختان را چندان نیرومند می‌ساخت که به مناطق زیر خط استوا شباهت دارد.^۴ اما آب آن به سبب رطوبت زیاد ناگوار و هوای آن بسیار وخیم و ناسازگار است.^۵ با تمام این ویژگی‌ها، شهرهای آن پرجمعیت و ده‌های آن بسیار آباد بود.^۶ کشاورزی رکن اساسی اقتصاد طبرستان بود و حتی بخشی از تولید خود را به خارج از این منطقه صادر می‌کردند.

۱. حدود العالم من المشرق الى المغرب، تصحیح: دکتر منوچهر ستوده، ص ۱۴۴.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۴.

۳. همان.

۴. اعتماد السلطنه، التدوین فی احوال جبال شروین، ص ۶۸.

۵. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۱۷۶.

۶. همان، ص ۴۲؛ حدود العالم، همان، ص ۱۴۴ - ۱۴۶.

وجود کوه‌های سخت‌گذر، رودهای متعدد، جنگل‌ها و باتلاق‌های بسیار در سرزمین طبرستان، از موانع طبیعی در ایجاد شبکه راه‌های ارتباطی بوده است. در داخل طبرستان، مهم‌ترین راه‌ها از شهر مرکزی آن یعنی آمل منشعب می‌گردید. یک راه از آمل به طرف غرب در جهت ساحل تا نائل و چالوس و از آنجا تا کوهستان دیلمان امتداد می‌یافت. این راه تا چالوس از مناطق هموار می‌گذشت و سپس از مسیر کوه، شهرهای کلار و کجور را به دیگر مناطق متصل می‌ساخت.^۱ راه دیگر از آمل به طرف شرق می‌رفت و از شهرهای مامطیر (بابل) و ساری می‌گذشت و به تمیشه می‌رسید. تقریباً تمام راه از میان دشت‌های هموار می‌گذشت و از نظر وجود رودها و مسیل‌های متعدد این مسیر، پل‌های بسیاری در نقاط مختلف میان راه ساخته شده بود که در برقراری ارتباط این مناطق با یکدیگر نقش مهمی داشت.

دو راه، طبرستان را به نقاط خارج از این منطقه مرتبط می‌ساخت: یکی از آن‌ها در امتداد راه آمل به تمیشه تا استرآباد و گرگان کشیده می‌شد. دیگری راه آمل به ری بود. این راه با وجود اینکه از کم‌ارتفاع‌ترین معابر می‌گذشت، از نظر کوهستانی بودن بسیار سخت‌گذر بود و برای عبور کاروان‌های تجاری به ویژه دسته‌های نظامی مناسب نبود.^۲

از دیگر ویژگی‌های طبیعی طبرستان، وجود دریا و سواحل آن است و این، به دلیل ناآشنایی با فنون دریانوردی و کشتی‌رانی، یکی از عوامل حفاظ طبیعی منطقه در مقابل دشمنان بود. رطوبت زیاد حاصل از نزدیکی دریا، در آب و هوای منطقه و زندگی آنجا تأثیرهای زیادی می‌گذاشت.

شهرها و روستاهای منطقه میان دریا و دامنه کوه واقع‌اند. این امر، موقعیتی طبیعی و استثنایی را در طبرستان از نظر اقتصادی و سیاسی فراهم می‌کرد تا در

۱. پرگاری. تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان.

ص ۱۱۲.

۲. همان.

موقع اضطرابی از کوه و دریا برای فرار از دست دشمنان مقتدر خود استفاده کنند. پراکندگی جغرافیایی، غنای اقتصادی و شرایط سیاسی این منطقه، موجب می‌گشت تا شمار بسیاری از قبیله‌ها که با انگیزه‌های متفاوت به این سرزمین کوچ کرده بودند، بتوانند به زندگی خود در آنجا ادامه دهند. چون طبرستان با دریا و کوه محصور شده است، کمتر از دیگر مناطق می‌توانست در مناقشه‌های سیاسی نقش داشته باشد. از این رو، طبرستان در انزوای سیاسی به سر می‌برد و از سرزمین‌های پیرامون، تأثیر اندکی می‌پذیرفت و به همان نسبت، در مسائل آن‌ها، تأثیر اندکی می‌گذاشت. مجموع این عوامل، زمینه‌های استقلال نسبی طبرستان را از روزگاران بسیار دور فراهم آورده بود و هرگاه حکومت مرکزی در ایران ضعیف می‌شد، حاکمان طبرستان به صورت مستقل عمل می‌کردند و مشکلاتی برای حکومت‌ها ایجاد می‌کردند.^۱ یعقوبی نیز به مستقل بودن سرزمین طبرستان اشاره کرده است.^۲ به نقل از زکریای قزوینی، چریکان حاکم طبرستان در جنگاوری مهارت داشتند و کسی مأموریت سرکوبی یاغیان خطه طبرستان را به عهده نمی‌گرفت.^۳

زندگی مردم در سرزمین‌های کوهستانی و پستی و بلندی آن، آنان را نیرومند و ورزیده ساخته بود. گذشته از آن، قبیله‌های متعدد در آن به علت رقابت و فزون‌طلبی معمولاً با هم در نزاع و جنگ بودند و همین امر، روحیه جنگاوری را در میان آنان پرورش می‌داد. به طوری که بخش عمده پیاده‌نظام سپاهیان حکومت‌های مختلف را تشکیل می‌دادند.

نزاع‌های مداوم میان قبیله‌ها و حکومت‌های محلی و علاقه به آزادی از سلطه حکومت‌های غیر بومی و حفاظت سرزمین‌شان در برابر هجوم اقوام دیگر، ضرورت داشتن بعضی از استحکامات و قلعه‌های متعدد را در مناطق مختلف

۱. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. یعقوبی، البلدان، ص ۵۲.

۳. زکریای قزوینی، همان، ص ۱۸۲.

موجب می‌گردید.^۱ یعقوبی نیز در توصیف طبرستان می‌نویسد: سرزمینی دارای دژهای بسیار است.^۲

در نتیجه منطقه طبرستان تا مدت‌ها به پذیرش سلطه اعراب حاضر نشده بود و دور از دست‌رس حکومت‌هایی بود که مرکز آن‌ها در شام یا عراق قرار داشت. به همین دلیل، منطقه امنی برای مهاجرت ساداتی بود که تحت فشار امویان و عباسیان قرار داشتند. حاکمان محلی این نواحی هم از دشمنان خلافت اموی و عباسی بودند. سادات علوی در برابر فشار منصور عباسی و پس از آن مهدی و هارون رشید عباسی به این منطقه کوچ کردند.

کوچ‌های سادات علوی به طبرستان و دیلم

وارد شدگان به دیلم از فرزندانگان حسن بن علی علیه السلام هستند و از جمله آن‌ها، یحیی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام و یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن علیه السلام می‌باشند.^۳

از فرزندانگان زید بن حسن بن علی علیه السلام و از میان منتقل‌شدگان از کوفه به دیلم، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی است.^۴ همچنین از اولاد عمر اشرف فرزند علی زین‌العابدین علیه السلام، ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علی اکبر بن عمر اشرف است.^۵

برخی از مهاجران علویان به طبرستان از میان فرزندانگان حسن بن علی علیه السلام عبارت‌اند از ابوعبدالله محمد اکبر و از مهاجران کوفه به طبرستان، عبدالله بن حسن اعور و ابوالعباس احمد بن حسن بن محمد کابلی هستند.^۶

۱. پرگاری، همان، ص ۱۱۴.

۲. یعقوبی، همان.

۳. ابن طباطبای، مهاجران آل ابوطالب، ص ۲۱۷ - ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۱۸.

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

همچنین قاسم بن ابراهیم از نسل ابراهیم اشتر و از اولاد ابراهیم غمر، از جمله آن‌ها ابوالحسین یحیی هادی صغیر و ابو عبدالله محمد بن علی بن سلیمان و ابو عبدالله محمد بن علی بن سلیمان بن قاسم رسی هستند.^۱

از فرزندان زادگان حسین بن علی علیه السلام و از اولاد محمد باقر علیه السلام و از فرزندان زادگان موسی کاظم علیه السلام افراد زیادی به طبرستان کوچ کردند. از جمله آن‌ها، ابوجعفر محمد بن قاسم اشج و برخی از اولاد قاسم بن حمزة بن موسی کاظم علیه السلام و برخی از فرزندان حسین بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم علیه السلام هستند.^۲

از فرزندان زادگان زید شهید و محمد بن حنفیه و عباس بن علی علیه السلام و جعفر بن طیار و عقیل بن ابی طالب نیز به طبرستان کوچ کردند که مؤلف منتقل الطالبیه نام‌های ایشان آورده است.^۳

از فرزندان زادگان حسن بن علی علیه السلام و از جمله از فرزندان عبدالله بن حسن بن حسن، برخی به چالوس کوچ کردند که از جمله آن‌ها عبدالله بن حسن بن قاسم کابلی و مهدی بن حسن بن قاسم کابلی هستند.^۴ از اولاد عیسی بن زید شهید در چالوس، عبدالله بن حسین بن محمد است.^۵

از فرزندان زادگان حسن بن علی علیه السلام و از اولاد حسن بن حسن و ابراهیم بن غمر بن حسن بن حسن، به آمل کوچ کردند.^۶ همچنین از فرزندان زادگان حسین بن علی علیه السلام و برخی از فرزندان زادگان محمد باقر بن علی بن حسین علیه السلام از جمله علی بن قاسم بن محمد به آمل کوچ کردند.^۷ از فرزندان زادگان محمد بن زید شهید، احمد بن علی بن احمد سگین است.^۸

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۸۹.

۳. همان، ص ۲۹۰-۲۹۵.

۴. همان، ص ۲۷۰.

۵. همان، ص ۲۷۱.

۶. همان، ص ۱۰۷.

۷. همان، ص ۱۱۲.

۸. همان.

ب) قیام سادات علوی

یکی از نخستین کوچ‌ها که به قیام انجامید، آمدن یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن (علیه السلام) به دیلم بود.^۱ دیلم ناحیه کوهستانی بالای سرزمین‌های ساحل گیلان است.^۲ به قولی میان طبرستان، جبال، گیلان و دریای خزر قرار دارد.^۳ در سده‌های اولیه اسلامی شامل منطقه کوهستانی شرق سفیدرود و کوهپایه مشرف بر سرزمین‌های ساحل گیلان است. امروزه دیلمان شامل ناحیه کوچک سیاهکل در دشت و ناحیه کوهستانی دیلمان در جنوب آن است.^۴

یحیی بن عبدالله به روایتی جزو همراهان حسین بن علی صاحب فخ بود. چون او و یارانش کشته شدند، یحیی بن عبدالله مخفی شد و به صورت ناشناس از شهری به شهری دیگر می‌رفت تا پناهگاهی بیابد.^۵ یحیی از سال ۱۷۰ ق فعالیت خود را آغاز کرد. گفته‌اند شمار فراوانی از مردمان حجاز و تهامه و یمن با وی بیعت کردند.^۶ او مدتی را در یمن و مصر و مغرب سپری کرد. پس از مرگ هادی عباسی، در زمانی که هارون به قدرت رسید، به بغداد بازگشت. هارون سخت در پی او بود تا آنکه به ری آمد و از آنجا به ماوراءالنهر (فرارود) رفت. در آنجا تحت حمایت خاقان ترک قرار گرفت. هارون از وی خواست تا یحیی را تحویل دهد، ولی او نپذیرفت. پس از دو سال و اندی، یحیی که نزدیک به یک‌صد و هفتاد نفر از یارانش از بصره و کوفه و خراسان همراهش بودند، به

۱. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک: منتقل الطالیه.

۱. مسعودی، تاریخ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۲۷؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۴۱۲؛ فخری، تاریخ فخری، ص ۲۶۵.

۲. مرعشی نجفی، کشف الاستیاب، ص ۴۶۹.

۳. حدود العالم من الشرق الی المغرب، ص ۱۴۸.

۴. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۱۸۶؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج ۲، ص ۱۳ - ۱۴.

۵. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالیین، ص ۴۲۷.

۶. جعفریان، همان، ج ۲، ص ۲۸۷.

طبرستان و دیلم رفت. حرکت یحیی نخستین قیام شیعی در منطقه دیلم بود و سرآغاز حرکت گسترده سادات به طبرستان و دیلم شد.^۱

رفتن علویان و دیگر مخالفان عباسی به منطقه طبرستان و دیلم می توانست به نوعی به معنای بهره برداری از دشمن مشترک، یعنی عباسیان باشد. ابن طقطقی در تاریخ فخری درباره این قیام می نویسد: "در آنجا مردم معتقد شدند که وی استحقاق پیشوایی دارد، پس با او بیعت کردند و گروهی از مردم شهرها گرد وی جمع شدند و رفته رفته کار او بالا گرفت."^۲

هارون رشید از رفتن یحیی بن عبدالله به دیلم آگاه شد و فضل بن یحیی را به حکومت شرق گماشت و مأمور سرکوبی یحیی بن عبدالله کرد. دستور داد هرگونه که می تواند یحیی بن عبدالله را آرام کند و اگر بپذیرد از بخشیدن هرگونه مال و جایزه ای در حق او دریغ نورزد. فضل در پی مأموریت خود رفت و نامه ای برای استمالت به یحیی نوشت. یحیی چون پراکندگی و تفرقه همراهان و اختلاف آرای آن ها را دید، دعوت فضل را پذیرفت.^۳

ولی به آن وعده ها و شرط هایی که فضل نوشته بود و گواهانی که او گماشته بود، راضی نشد. خود شرایطی جداگانه برای تسلیم نوشت و آن ها را برای فضل فرستاد. فضل نیز آن ها را برای هارون رشید فرستاد و او همه شرایط و خواسته های یحیی را پذیرفت.^۴ وقتی یحیی به بغداد آمد، هارون مقدمش را گرمی داشت و هدایای بسیار به او داد. اما هارون می کوشید تا نقشه ای بکشد و یحیی را به مخالفت با خویشان متهم سازد. سرانجام به اتهام شکستن پیمان بیعت با هارون، زندانی شد و در زندان درگذشت.^۵

۱. عبدالرفیع حقیقت، جنبش زیدیه در ایران، ص ۵۵.

۲. ابن طقطقی (فخری)، همان.

۳. ابوالفروج، اصفهانی، همان، ص ۴۵۱.

۴. همان.

۵. همان، ص ۴۵۳ - ۴۵۴؛ سیداحمد کیاگیلانی، سراج الانساب، ص ۵۸ - ۵۹.

قیام یحیی نشان می‌دهد که مناطق طبرستان و دیلم از نظر جغرافیایی و سیاسی می‌توانست برای یک نهضت شیعی، آمادگی داشته باشد. کمتر از هشتاد سال پس از یحیی، این تجربه با موفقیت انجام گرفت. وقتی از یحیی پرسیدند: چرا دیلم را برگزیده است، او گفت: «ان للديلم معنا خرجة فطمعت ان تكون معي؛ من شنیده بودم که در دیلم خروجی برای ما خواهد بود، من دل بستم که من همان خروج‌کننده باشم».^۱

این حرکت دو نکته را نشان می‌دهد: یکی وجود شماری از علویان در طبرستان و دیگر، توجه ویژه دیلمیان به علویان. یکی از علل اساسی یکپارچگی سادات و مردم، مشترک بودن دشمن یعنی عباسیان بود. این دشمنی سبب می‌شد تا مردم دیلم و طبرستان، علویان را به دشمن تحویل ندهند. حتی علویان برای جذب نیروی قیام، به مهاجرت به این مناطق تشویق می‌شدند. آنچه علویان در این دیار به جا گذاشتند و باعث محبوبیت و علاقه بیشتر مردم این مناطق به آن‌ها شد، تقوا و دین‌داری آن‌ها بود. چنان‌که ابن اسفندیار می‌نویسد: «آنچه سیرت مسلمانی است با سادات است».^۲

اسلام علویان با اسلام خلفای عباسی تفاوت داشت. آنان سخت وفادار به اسلام بودند و کسی نمی‌توانست آن‌ها را به بی‌دینی متهم کند. همین ویژگی آن‌ها، سبب افزایش نفوذ و محبوبیت آن‌ها شد و سرانجام در ورود سادات به منطقه اثرگذار بود.

ج) ولی‌عهدی امام رضا (ع) و تسامح اولیه مأمون درباره علویان

عامل دیگر درباره ورود علویان به طبرستان، به زمان مأمون برمی‌گردد. او پس از آنکه بر امین پیروز شد، کوشید تا پایگاهی در جامعه به دست آورد. بدان علت که عناصر و خاندان عباسی بر امین تکیه می‌کردند. برای ایجاد این پایگاه، می‌توانست حمایت مردم را که علاقه به علویان داشتند، جذب کند و از آن به عنوان ابزاری برای سرکوب قیام‌هایی بسازد که به نام علویان صورت می‌گرفت.

۱. اسفهان‌نوی، همان، ص ۴۵۲.

۲. بهاء‌الدین محمد بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۲۸.

افزون بر آن مأمون می دانست که علویان در زمان پدرش در دسرهای زیادی برای او ایجاد کردند. از این رو، برای جلوگیری از نارضایتی آن‌ها سیاست جدیدی در پیش گرفت و موضوع ولی عهدی امام رضا علیه السلام و هواداری از علویان را در پیش گرفت. با انتخاب امام رضا علیه السلام به ولی عهدی و آمدن ایشان به ایران، گروه‌های فراوانی از سادات راهی ایران شدند. تسامح مأمون در برابر علویان در مقایسه با سخت‌گیری پدر و اجدادش در رفت و آمد سادات به ایران تأثیر بسزایی داشت. مولانا اولیاءالله آملی می‌نویسد: چون خبر ولی عهدی امام رضا علیه السلام در جهان فاش شد، سادات علوی از اطراف شام و حجاز و عراق و یمن و مدینه و هرجا که بودند، روی به خراسان نهادند تا به امام رضا پیوندند.^۱

سیدظہیرالدین مرعشی و اولیاءالله آملی یادآور شده‌اند وقتی مأمون، امام رضا علیه السلام را به شهادت رساند، سادات به ناچار برای رهایی از این مهلکه به کوهستان‌های دیلم و طبرستان پناه بردند.^۲ بعضی از آن‌ها در این منطقه شهید شدند و مزارشان باقی است و زیارتگاه مردمان شد و برخی نیز در آنجا ماندند.^۳ در نتیجه آزار و تعقیب علویان و مظلومیت آن‌ها و قیام و شهادت آن‌ها به دست اسان خلفای عباسی، گرایش مردم به علویان افزایش یافت و سرانجام در ورود سادات به منطقه طبرستان تأثیر داشت.

(د) اسفهبدان طبرستان و پذیرش اسلام

از سوی دیگر، چون اسفهبدان طبرستان و ملوک باوند اسلام را پذیرفته بودند و حتی به روایت منابع، گرایش تشیع داشتند،^۴ سادات راحت‌تر می‌توانستند در این مناطق زندگی کنند. این از علل دیگر ورود سادات به طبرستان است.

۱. مولانا اولیاءالله، تاریخ رویان، ص ۶۱.

۲. سیدظہیرالدین، مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۲۷؛ آملی، همان، ص ۶۲.

۳. مرعشی؛ رابینو، مازندران و استرآباد، ص ۳۶.

۴. مرعشی، همان؛ آملی، همان، ص ۶۳.

سیدظهیرالدین مرعشی در تأیید آن می‌نویسد: "چون اسفهبندان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند، شیعه بودند و با اولاد رسول ﷺ حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملک مقام آسان‌تر بود."^۱

ه) قیام یحیی بن عمر

پس از مرگ متوکل، میان فرزندان او بر سر خلافت اختلاف افتاد و این سبب شد فرصتی برای علویان فراهم آید تا قیام بکنند.^۲ از جمله آن‌ها یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی ﷺ بود. مسعودی در مروج الذهب نسب او را از تبار عبدالله بن جعفر طیار می‌داند.^۳ یحیی بن عمر نخست در زمان متوکل در خراسان خروج کرد. عبدالله بن طاهر او را دست‌گیر ساخت. متوکل دستور داد او را به عمر بن فرج رنجی بسپارد. مدتی در خانه یحیی بن خاقان زندانی بود تا اینکه آزاد شد.^۴ به بغداد رفت، مدتی در آنجا بود، سپس به کوفه رفت و مردم را به رضا از خاندان محمد ﷺ فراخواند. او در رفتار خود با مردم از روی عدالت و خوش‌سلوکی عمل می‌کرد و مردی شجاع و جنگ‌جو و نیرومند بود.^۵ وقتی یحیی برای بار دوم در زمان مستعین تصمیم به خروج گرفت، نخست به زیارت قبر امام حسین ﷺ آمد و برای زواری که در آنجا بودند، تصمیم خود را آشکار ساخت. جمعی از حاضران دعوتش را پذیرفتند و اطراف او را گرفتند. یحیی به کوفه آمد و بسیاری با او بیعت کردند.^۶ مسعودی علت قیام وی را در ستم و جفایی می‌داند که از ترکان و متوکل دیده بود.^۷ چون خبر قیام یحیی بن عمر به

۱. مرعشی، همان.

۲. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۴۱۶۷ - ۴۱۶۸؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۹۵ - ۶۰۹۷.

۳. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۵۳.

۴. اصفهانی، همان، ص ۶۰۶.

۵. همان.

۶. همان، ص ۶۰۷.

۷. مسعودی، همان.

بغداد رسید، محمد بن عبدالله بن طاهر، والی بغداد عموزاده اش حسین بن اسماعیل را برای دفع یحیی مأمور ساخت. یاران یحیی بن عمر او را به جنگ حسین بن اسماعیل برانگیختند. در میان آن‌ها مردی به نام هیضم بن علاء عجلی بود که با گروهی از خویشان خود به یاری یحیی آمده بود، ولی افراد آن‌ها به سبب پیمودن راه زیاد خسته بودند. هنگامی که جنگ شروع شد، نخستین کسانی که فرار کردند، همین هیضم بن علاء و همراهان او بودند.^۱ یحیی در میدان جنگ ایستاد و جنگید تا به شهادت رسید. سرش را نزد حسین بن اسماعیل آوردند. مردم کوفه قتل یحیی بن عمر را باور نمی‌کردند و حتی به فرستاده حسین بن اسماعیل دشنام دادند. اما وقتی یکی از برادران مادری یحیی بن عمر به نام علی بن محمد نزد مردم کوفه آمد و خبر قتل یحیی را داد، مردم با دیدن او، یقین به شهادت یحیی کردند.^۲ درباره شخصیت یحیی گفته‌اند او مردی دین‌دار و نسبت به عوام و خواص مهربان و نیکوکار بود.^۳ ساداتی که در این میدان رهایی یافتند، برای نجات جان خود به کوهستان‌های عراق روی آوردند و از آنجا به ایران و کوهستان‌های طبرستان و دیلم آمدند.^۴ مرعشی در این باره می‌نویسد: ساداتی که در آن مهلکه رهایی یافتند، به کوهستان عراق روی آوردند و سپس به کوهستان طبرستان و دیلم آمدند و در آنجا به سختی به سر می‌بردند. چون بنی‌امیه و بنی‌عباس به مدت دو‌یست سال حاکم بودند و در قلع و قمع سادات کوشش زیاد می‌کردند.^۵ در نتیجه یکی از علل دیگر ورود سادات به طبرستان، فرار یاران و پیروان یحیی بن عمر از دست مأموران خلیفه عباسی پس از شهادتش است. از این زمان، تعقیب و آزار مأموران عباسی نسبت به سادات شدت یافت و شمار بسیاری از آن‌ها به طبرستان آمدند.^۶

۱. همان، ص ۶۰۸.

۲. همان، ص ۶۰۹.

۳. سعودی، همان، ص ۵۵۴.

۴. ابن اسفندیار، همان، ص ۲۲۸.

۵. مرعشی، همان، ص ۱۲۸.

۶. اولیاءالله آمالی، همان، ص ۶۴.

و) زهد و پارسایی علویان

مردمان طبرستان به زهد و علم و پرهیزگاری سادات علوی معتقد بودند و آنها با رفتار و گفتار خود اسلام را به مردم معرفی می‌کردند. اهل طبرستان به نقل ابن اسفندیار از ستم و ناجوان‌مردی حاکمان خلیفه به ویژه محمد بن اوس که از سوی طاهریان در این منطقه بود، به ستوه آمده بودند. هر زمانی ساداتی به نواحی آنها می‌آمدند، به او می‌گراییدند و به زهد و علم و ورع آنها اعتقاد داشتند و معتقد بودند آنچه سیرت مسلمانی است، با سادات است.^۱

طبرستان در این زمان زیر سلطه حاکمان طاهری بود و ستم طاهریان و برخی از حاکمان محلی در گرایش مردم به علویان تأثیر زیادی داشت. در سال ۲۲۷ ق قارن بن شهریار باوندی که به پیروزی طاهریان در منطقه کمک کرده بود و به پاداش خدمتش دوباره به حکومت کوه‌های شروین رسید، اسلام را پذیرفت. در این ایام، روند پذیرش اسلام از سوی جمعیت بومی طبرستان روندی شتاب‌آهنگ داشت. بیشترین مردم مذهب سنت و فقه شافعی را برگزیدند.^۲ اما دیری نگذشت که تشیع در طبرستان به خاطر عملکرد سادات انتشار یافت. امامیه به ویژه در آمل و مشرق طبرستان یعنی گرگان طرفدارانی یافت. پیروان قاسم بن ابراهیم الرسی علوی (متوفی به ۲۴۶ ق) در رویان و کلار مذهب شیعه زیدیه را تبلیغ می‌کردند. یکی از مهم‌ترین ناشران آموزه‌های قاسم، جعفر بن محمد النیروسی، از مردم نیروس رویان بود.^۳ در نتیجه یکی از علل گسترش تشیع امامیه و زیدیه در منطقه طبرستان، زهد و پارسایی سادات علوی بود.

ز) ستم حاکم طاهری طبرستان

در سال ۲۳۷ هجری قمری، سلیمان بن عبدالله به حکومت طبرستان گماشته شد. او فردی بی‌کفایت و ضعیف‌النفس بود. پس از مدتی که دوباره به حکومت

۱. ابن اسفندیار، همان، ص ۲۲۸.

۲. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۱۷۹.

۳. همان.

طبرستان رسید، محمد بن اوس بلخی را که آدمی بی تدبیر بود، برای اداره امور طبرستان گماشت. حکومت آمل و رویان و چالوس در دست محمد بن اوس بود. محمد پسر خود، احمد را به حکومت چالوس و کلار نشانید.^۱ او به همراه پسرانش بر اهالی طبرستان ستم‌های بسیار کردند.^۲ به طوری که ابن اسفندیار می‌نویسد: "ظلم و استهزا و استخاف به جایی رسانیدند که مردم جمله املاک بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند خانه‌ها بازگذاشتند و به ولایات دیگر نقل کرده، هر سال سه خراج ستدندی، یکی برای محمد بن اوس و یکی برای پسر او و دیگری برای مجوسی که وزیر ایشان بود."^۳

چون ستم محمد بن اوس در رویان به غایت رسید، مردم آن دیار نزد سادات تظلم‌خواهی می‌کردند تا آن‌ها را از دست این ظالم خلاص کنند. سرانجام نزد محمد بن ابراهیم از سادات حسنی در کجور رفتند و گفتند ما از دست ستم جماعت محمد بن اوس به جان آمديم و مقتدای اهل اسلام همیشه شما و آبا و اجداد شما بودند. ما می‌خواهیم که سید عالی را بر خود حاکم گردانیم، تا در میان ما به عدالت رفتار کند. باشد که با تو بیعت کنیم تا به برکت تو از ستم حاکم طاهری رهایی یابیم.^۴

محمد بن ابراهیم که تمامی منابع او را به دیانت معرفی کرده‌اند، خود را اهلیت این کار ندانست و سرانجام داماد خود را در ری به نام حسن بن زید برای این کار معرفی کرد و سرانجام دولت علوی در سال ۲۵۰ ق به دست او در طبرستان تشکیل شد.^۵ تشکیل یک دولت شیعه از سادات علوی صرف‌نظر از امامی یا زیدی بودن آن‌ها، یک تشکل منسجم از سادات علوی بود و سادات نواحی دیگر ایران و مناطق اسلامی را به مهاجرت به این منطقه تشویق کرد. آن‌ها در این منطقه از امنیت و

۱. ابن اسفندیار. همان. ص ۲۲۲ - ۲۲۳.

۲. طبری. همان. ص ۶۱۳۴ - ۶۱۳۵.

۳. ابن اسفندیار. همان. ص ۲۲۳ - ۲۲۴.

۴. همان. ص ۲۲۸؛ آملی، همان، ص ۶۴ - ۶۵؛ مرعشی. همان. ص ۱۲۹.

۵. ابن اسفندیار، همان. ص ۲۲۸ - ۲۳۰؛ آملی، همان، ص ۶۵ - ۶۶؛ مرعشی، همان، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

آسودگی و احترام و محبوبیت برخوردار شدند. از همین رو، دارای یک قدرت سیاسی شدند. در پایان به سخن مولانا اولیاءالله استناد می‌کنیم که می‌نویسد: "سادات علویه از اطراف عالم بدو پیوستند و هرگاه که پای در رکاب کردی، سیصد علوی شمشیرزن برنشستند."^۱

نتیجه‌گیری

منطقه طبرستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی، اهمیت ویژه‌ای دارد. به همین دلیل، تا مدت‌ها از سلطه حاکمان اموی و عباسی به دور بود و پناهگاه مخالفان رسمی دستگاه خلافت شده بود. از جمله گروه‌هایی که به طبرستان روی آوردند، علویان بودند که به دلایل بسیار و در مراحل مختلف وارد این منطقه شدند که به اختصار عبارت‌اند از:

۱. قیام یحیی بن عبدالله، در شمال و به ویژه دیلم که سرآغاز مهاجرت گسترده علویان به طبرستان شد.
۲. مخالفت و مقاومت حکام محلی طبرستان در برابر حکومت‌های اموی و عباسی سبب توجه سادات به این مناطق شد.
۳. محبوبیت و مظلومیت علویان و قیام آن‌ها در برابر عباسیان، باعث نفوذ آن‌ها در میان مردم منطقه شد.
۴. تقوا و دین‌داری علویان باعث توجه مردم طبرستان به آن‌ها شد و مردم اسلام راستین را در آن‌ها می‌دیدند.
۵. نرمش مأمون و سیاست تسامح اولیه او در برابر علویان و ولی عهدی امام رضا (ع) و آمدن ایشان به ایران.
۶. تغییر سیاست مأمون و به شهادت رساندن امام رضا (ع) و تعقیب و آزار علویان، باعث ورود سادات به طبرستان شد.
۷. پذیرش اسلام از سوی اسفهبندان طبرستان و حتی گرایش آن‌ها به تشیع.

۸. پس از قیام یحیی بن عمر و شهادت ایشان، سادات بسیاری برای نجات خود به کوهستان‌های طبرستان پناه آوردند.
۹. قیام علویان در طبرستان و تشکیل حکومت عنوی به رهبری حسن بن زید.
۱۰. پس از تشکیل یک حکومت شیعی و علوی، آن‌ها دارای انسجام و هماهنگی شدند و این امر در افزایش مهاجرت آن‌ها به صبرستان تأثیرگذار بود.

منابع

۱. آملی، مولانا اولیاءالله، تاریخ رویان، تصحیح: عباس خلیلی، تهران، اقبال، ۱۳۱۳.
۲. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه: حمیدرضا آذیر، تهران، اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۳. ابن اسفندیار، بهاءالدین، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس اقبال، تهران، خاور، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۴. ابن طباطبای، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۵. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۶. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، تصحیح و پژوهش: مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۷. پرگاری، صالح و پروین ترکمنی آذر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۸. حدودالعالم من المشرق الی المغرب، تصحیح: دکتر منوچهر ستوده، تهران، ظهوری، ۱۳۶۲.
۹. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۰. حقیقت، عبدالرفیع، جنبش زید در ایران، تهران، فلسفه، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۱۱. رایینو، مازندران و استرآباد، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۵.
۱۲. ستوده، منوچهر، از استارا تا استرآباد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۳. ضبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۱۴. فخری، محمد بن عنی طباطبای، تاریخ فخری، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۱۵. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۱۶. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی، تهران، اندیشه جوان، چاپ اول، ۱۳۶۶.

۱۷. کیاگیلانی. سیداحمد. سراج الانساب، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی. چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. استرنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه: محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
۱۹. مرعشی، سیدظهیرالدین، تاریخ طبرستان رویان و مازندران، به کوشش: محمد تسبیحی، تهران، شرق، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
۲۰. مرعشی، نجفی. کشف الارتیاب، ضمیمه کتاب مهاجران آل ابوطالب. ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۲۱. مسعودی. ابوالحسن علی بن حسین. تاریخ مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۲۲. یاقوت حموی. شهاب‌الدین ابی عبدالله، معجم البلدان، جلد ۴، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵.
۲۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. البلدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۴۷.
۲۴. _____، تاریخ یعقوبی. ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۶.